

تحلیل جایگاه نوپاتریمونیالیسم در سیاست خارجی عربستان سعودی

محمد رضا محمدی^۱، *کیهان برزگر^۲، نفیسه سادات قادری^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
۳. استادیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۸ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۷ دی ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

چکیده

شناخت نقش، جایگاه و میزان تأثیرگذاری متغیرهای داخلی و اهمیت آن بر فرایند تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی اهمیت ویژه‌ای دارد. سیاست خارجی در امتداد سیاست داخلی قرار دارد و تصمیمات این حوزه برخواسته از شرایط و متغیرهای داخلی مانند ساختار اداره دولت، سازوکارهای انتقال قدرت، تأثیر افراد، نهادها و ساختار و فرهنگ سیاسی کشور است. از دیگر سو، پاتریمونیالیسم به‌عنوان بخشی از ساختار سنتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس که انتقال قدرت به‌صورت موروثی را به‌همراه دارد و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشورها به‌ویژه عربستان سعودی، موضوعی است که کمتر بدان پرداخته شده است. در این پژوهش با این فرض که کاربست رویکردهای مختلف در سیاست خارجی عربستان، از ابتدای شکل‌گیری بر عنصر پادشاه به‌عنوان هسته اصلی قدرت نباشد، به‌دنبال پاسخ این پرسش هستیم که نوپاتریمونیالیسم و تأثیر آن در سیاست خارجی این کشور چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم هویتی، جانشینی و ساختاری و فرهنگ سیاسی از مهم‌ترین عوامل در رویکردهای مختلف سیاست خارجی عربستان هستند که از ابتدای شکل‌گیری آن تاکنون بر عنصر پادشاه به‌عنوان هسته اصلی قدرت نباشد و رفتار دولت در حوزه خارجی را همواره تابعی از وضعیت و شرایط قدرت پادشاه در نظام سیاسی، فرایندهای جانشینی در این کشور و سیستم‌های تابعه آن کرده است. در حالی که تصمیم‌سازان سیاست خارجی نسل پیشین عربستان، احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، انتقال قدرت در قالب نوپاتریمونیالیسم به نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان، به درپیش گرفتن سیاست‌های جدید و تهاجمی منجر شده است.

کلیدواژه‌ها:

سیاست خارجی، عربستان سعودی، نوپاتریمونیالیسم.

* نویسنده مسئول:

دکتر کیهان برزگر

نشانی:

دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
پست الکترونیک:
kbarzegar@hotmail.com

استناد به این مقاله:

محمدی، محمد رضا و برزگر، کیهان و قادری، نفیسه سادات. (۱۴۰۲). تحلیل جایگاه نوپاتریمونیالیسم در سیاست خارجی عربستان سعودی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۱۶۳-۱۸۷.

۱. مقدمه

سیاست خارجی، بُردار جهت‌دهنده کشورها در عرصه پیچیده بین‌المللی و از مهم‌ترین کارکردهای نظام‌های سیاسی است. تعدد بازیگران دخیل، قطبی‌شدن روزافزون جوامع (Parent, 2008)، تکثر تصاویر از بازیگران دوست، رقیب و دشمن (Castano, 2003: 55) ابهام ساختاری در سیاست بین‌الملل (Mearsheimer, 28: 2019; Ikenberry, 2018: 11)، ساختار و هنجارهای ناشی از تاریخ، فرهنگ سیاسی، ساختارهای سیاسی داخلی بازیگران و سیالیت و پیچیدگی فزاینده مسائل بین‌المللی (Kuyper, 2: 2014) منجر به پیچیده‌تر شدن فرایند شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی کشورها شده است. از این رو اجرای موفقیت‌آمیز سیاست خارجی مستلزم ایجاد اجماع میان طیف وسیعی از بازیگران و نخبگان داخلی در فضای پرابهام بین‌المللی است. یکی از موضوعات بسیار مهم در مطالعه سیاست خارجی کشورها، ساختار، متغیرهای تأثیرگذار و شیوه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است.

با توجه به ساختارهای مختلف حکومت‌ها و درجه توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگ سیاسی بازیگران که بیشتر ریشه در تاریخ آن‌ها دارد، شیوه و تأثیرگذاری بر سیاست خارجی هم متفاوت است. در کشورهایی که نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌ای دارند، گروه‌ها، افراد و سازمان‌های مختلف ذی‌نفع و در همان حال غیررسمی در مسائل مربوط به اداره کشور و گرفتن تصمیمات و اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی دخیل و مؤثر هستند. تصمیم‌گیری سیاست خارجی در خلأ صورت نمی‌گیرد. به تبع در همه حالات، نوع و کیفیت واکنش نسبت به رخدادهای بین‌المللی یکسان نیست. رفتار دولت‌ها در دوران جنگ سرد و تنش‌زدایی، در زمان تحریم اقتصادی و نظامی یا هنگام برهم‌خوردن اتحادها و ائتلاف‌ها کاملاً با یکدیگر متفاوت است. سلطه موروثی یا پاتریمونالیسم^۱ اصطلاحی است که ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی ابداع کرده است. پاتریمونی از لفظ لاتین پاتر^۲ به معنی پدر می‌آید و به معنی ملک ارثی یا ملکی است که از پدر یا نیاکان به ارث رسیده باشد.

از سویی، مسئله‌ای که در ایران کمتر به آن توجه شده است، جایگاه و ساختارهای داخلی شکل‌دهنده به فرایندهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی در عربستان سعودی است. در این

1. Patrimonialism
2. Pater

زمینه پژوهش حاضر بیان می‌کند که تصمیمات سیاست خارجی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و در رأس آن عربستان سعودی شامل سه حلقه متمرکز است: حلقه اول فقط شامل رئیس دولت، اعضای اصلی خانواده‌های پادشاهی و وابستگان نزدیک آن‌ها، همچنین نخبگان سیاسی شامل پست‌های ارشد مانند وزیر خارجه با مشاور رئیس دولت که نقش نوپاتریمونیالیسم و موضوع تحقیق حاضر، مستقیماً این بخش از بدنه تصمیم‌سازی سیاست خارجی اعضای شورای همکاری خلیج فارس را در بر می‌گیرد. حلقه دوم شامل سایر اعضای قوه اجرایی و به‌طور مشخص شورای وزیران است. شامل بوروکرات‌هایی است که در طراحی و اجرای سیاست‌ها دخیل هستند. به‌طور طبیعی تصمیمات استاندارد براساس مبانی سلسله‌مراتبی به‌کار گرفته می‌شوند؛ در حالی که در زمان بحران، حلقه داخلی یا رئیس دولت تصمیم‌گیری می‌کند. تأثیرات خارج از نهاد حکومت بر طراحی سیاست خارجی بسیار محدود است، تجار و دارندگان منافع تجاری که در برخی کشورها نقش عمده‌ای در سیاست خارجی دارند، دسترسی بسیار محدودی به تصمیم‌گیرندگان دارند (Nonnema, 2005: 147).

سایر نهادهای جامعه نیز تأثیرگذاری کمی بر طراحی سیاست خارجی دارند، اما نمی‌توان نقش سیاست داخلی بر سیاست خارجی در شورای همکاری خلیج فارس را به‌طور کلی نادیده گرفت. در مقاله پیش رو، تأکید بر متغیرهای سطح واحد، به‌ویژه درک تصمیم‌سازان از محیط داخلی و بیرونی است. به بیان دیگر، عوامل متعدد درونی سیستم، متغیرهای مستقل بر نوع درک تصمیم‌سازان یعنی عوامل انسانی تأثیر می‌گذارند و سیاست خارجی به‌عنوان متغیر وابسته شکل می‌گیرد. این دیدگاه کمک مؤثری به تبیین شیوه شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی می‌کند. پژوهش حاضر معتقد است که نداشتن شناخت فرهنگ سیاسی و تاریخی عربستان سعودی، به یکی از چالش‌های عمده دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با رویکردهای منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور تبدیل شده است.

سؤال محوری این مقاله درباره ریشه‌یابی شیوه شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی و عوامل اصلی داخلی تأثیرگذار بر آن است. مطالعات پیشین در این موضوع، بیشتر به درون نظام تصمیم‌سازی این کشور توجه نکرده‌اند بررسی ساختار داخلی یکی از دولت‌های مهم منطقه یعنی عربستان سعودی، تصویر واقعی تری از رویکردهای سیاست خارجی این کشور را نشان می‌دهد. در این مطالعه برای افزایش ضریب دقت و محدودسازی دایره پژوهش، صرفاً به ساختار انتقال قدرت در این کشور، در قالب نوپاتریمونیالیسم می‌پردازیم و تأثیر فرایندهای

جانشینی در روندهای سیاست‌گذاری عربستان را بررسی می‌کنیم.

بر همین اساس، با این فرض که کاربری رویکردهای مختلف در سیاست خارجی عربستان، از ابتدای شکل‌گیری بر عنصر پادشاه به‌عنوان هسته اصلی قدرت بناشده، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که نوپاتریمونیالیسم و تأثیر آن در سیاست خارجی این کشور چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علت کاربری رویکردهای مختلف در سیاست خارجی عربستان، به ساختار قدرت در این کشور، مفاهیم هویتی، ساختار جانشینی و فرهنگ سیاسی بر می‌گردد که از ابتدای شکل‌گیری آن تاکنون بر عنصر پادشاه به‌عنوان هسته اصلی قدرت بناشده و رفتار دولت در حوزه خارجی را همواره تابعی از وضعیت و شرایط قدرت پادشاه در نظام سیاسی، فرایندهای جانشینی در این کشور و سیستم‌های تابعه آن کرده است. پژوهش همچنین نشان می‌دهد، در حالی که تصمیم‌سازان سیاست خارجی نسل پیشین عربستان، احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، انتقال قدرت در قالب نوپاتریمونیالیسم به نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان، به درپیش‌گرفتن سیاست‌های جدید و تهاجمی منجر شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های فارسی در این حوزه می‌توان این نمونه‌ها را بیان کرد. حسین غریبی (۱۴۰۰) در مقاله «تأثیر ساختار قدرت عربستان بر الگوی رفتار خارجی این کشور به‌ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران»، با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، ساختار و صورت‌بندی قدرت، چگونگی نظام سیاست‌گذاری، فرایند تصمیم‌گیری در نظام عربستان سعودی و تحلیل سیاست خارجی این کشور به‌ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده است. قوت این پژوهش، بررسی دقیق ساختارهای قدرت در عربستان سعودی و رویکرد نوبه امتداد ساختارهای داخلی این کشور در فرایندهای سیاست خارجی عربستان سعودی است. البته نپرداختن به موضوع تحولات جدید در سیاست خارجی عربستان از ضعف‌های این مقاله است.

مسعودنیا و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی» با بهره‌گیری از روش‌های تطبیقی، تحلیلی توصیفی و نیز نظریه جابه‌جایی در قدرت آل‌وین تافلر در پی ارائه پاسخ به این پرسش هستند که جریان‌شناسی واگذاری قدرت به محمد بن سلمان از سوی پادشاه عربستان چه

بوده است؟ و اینکه خاندان آل سعود با این تغییرات، بحران‌های منطقه‌ای را چگونه حل و فصل خواهد کرد؟ یافته‌های مقاله نشان داد که ضعف و مواضع اعتدال‌گرایانه محمد بن نایف در بحران‌های منطقه سیاست‌های پراگماتیستی محمد بن سلمان در قبال یمن، عراق، سوریه و ایران و جاه‌طلبی‌های وی در کنار مواضع نزدیک به رژیم صهیونیستی و آمریکا او را به مناسب‌ترین گزینه برای ولایت‌عهدی عربستان سعودی تبدیل کرده است. همچنین به نظر می‌رسد سیاست‌های محمد بن سلمان، با توجه به روحیات خشونت‌طلبی و رادیکالیسم وی، به سمت سرکوب مخالفان در داخل و تشدید بحران‌ها در منطقه خاورمیانه سوق یابد.

در میان منابع غیرفارسی مطالعه‌شده هم می‌توان این نمونه‌ها را بیان کرد. عدنان هیاجنة (2022)، پژوهشگر کویتی در مقاله «عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»³ برای دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، اهداف بقا و امنیت الگوهای رفتاری زیر را برجسته کرده است: سیاست بی‌طرفی، دیپلماسی مخفی، اتکا به قدرت‌های بین‌المللی و هنجارهای حقوق بین‌الملل، تلاش برای ایجاد توازن بین محافظت از سوی یک قدرت بزرگ اصلی در عین حفظ کانال‌های ارتباطی با دیگران، توازن‌سازی در سطح منطقه‌ای، اجتناب از رویارویی مستقیم، سیاست جمعی منسجم‌تر در برابر تهدیدات مشترک، وابستگی به قدرت‌های خارجی در عرصه دفاعی و امنیتی، همکاری و همگرایی بیشتر در زمینه اقتصادی، اختلافات درونی و برجستگی منافع ملی در مقابل منافع جمعی. موقعیت جغرافیایی، وسعت کم، جمعیت اندک و ساختار سیاسی مبتنی بر حاکمیت انحصاری خاندان‌ها، امنیت رژیم و در مرحله بعدی امنیت دولت را برای این کشورها در اولویت قرار می‌دهد، ساختار قدرت، بوروکراسی داخلی و برخورداری از منابع عظیم انرژی، سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری را در جهت خودمختاری بیشتر در برابر جامعه سوق می‌دهد، با این حال افکار عمومی محدودیت‌های خاص خود را بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دارد. همان‌گونه که اشاره شد، این مؤلفه‌ها و مبانی سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری سبب برجستگی برخی الگوهای رفتاری از سوی این کشورها مانند سیاست بی‌طرفی، دیپلماسی مخفی، اتکا به قدرت بین‌المللی، تلاش برای توازن‌سازی نسبی بین قدرت‌های بیرونی، توازن‌سازی در سطح منطقه‌ای، اجتناب از رویارویی مستقیم، سیاست جمعی منسجم‌تر در برابر تهدیدات مشترک، وابستگی به قدرت‌های خارجی در عرصه دفاعی و امنیتی، همکاری و همگرایی بیشتر

۳. محدثات السياسات الخارجية لدول مجلس التعاون الخليجي

در زمینه اقتصادی، اختلافات درونی و برجستگی منافع ملی در مقابل منافع جمعی می‌شود.

عبدالله بعبود^۴ (۲۰۱۷) در مقاله «پویایی و عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»^۵ اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را بررسی و بیان می‌کند که ذات شکل‌گیری بیشتر کشورهای حاشیه خلیج فارس، براساس خواست قدرت‌های جهانی و ادامه حیات آن‌ها نیز مستقیماً با حمایت این کشورها تحقق پیدا کرده است. بعبود معتقد است که اصلی‌ترین متغیر تأثیرگذار در سیاست خارجی این کشورها به موضوع حمایت غرب از این کشورها و اراده آن‌ها در سیاست منطقه‌ای مربوط می‌شود. او معتقد است، تنش با ایران، جنگ بر علیه تروریسم به رهبری آمریکا، ابتکاراتی مانند طرح خارومیانه بزرگ را تقویت کرده و هم‌زمان با افزایش انتقاد از سوی افکار عمومی نسبت به سیاست‌های خارجی رژیم‌های عربی، فشارهای داخلی و خارجی بر کشورهای عرب منطقه برای انجام اصلاحات را تشدید کرده است. استیک استنسلی^۶ (۲۰۱۲) در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ساختار قدرت سیاسی»^۷ و جایگاه نخبگان ابزاری در عربستان سعودی را بررسی کرده است. او همچنین مسئله جابه‌جایی قدرت در خاندان آل سعود و مقوله جانشینی را در نظام سیاسی این کشور تحلیل و تبیین کرده است. استانسلی در این کتاب به خوبی به این موضوع اشاره کرده است که مسئله جانشینی در وضعیت‌های کاملاً متفاوت انجام شده و چگونه ثبات رژیم در عربستان سعودی بر توانایی خانواده سلطنتی در ایجاد اتحاد و حل چالش جانشینی متکی است.

۳. نوپاتریمونیالیسم (پدرسالاری جدید)

بی‌شک در تبارشناسی مفهوم پاتریمونیالیسم باید حق تقدم را به وبر داد. او در تقسیم‌بندی معروف خود بین دو نوع حکومت تفاوت قائل می‌شد: نخست حکومت سرمایه‌داری مدرن که بر پایه سرمایه‌داری عقلانی است، مشروعیتش را از انتخابات عمومی می‌گیرد و با دستگاه‌های دولتی بی‌طرف مدیریت می‌شود که تا حدی از حاکم مستقل است. گونه دیگر حکومت، حکومت سنتی است که مشروعیتش بر پایه سنت‌ها است و قدرت حاکم به ارث

4. Abdulla Baabood

5. Dynamics and Determinants of the GCC States' Foreign Policy

6. Stig Stenslie

7. Regime Stability in Saudi Arabia: The Challenge of Succession

رسیده است. دستگاه‌های دولتی در این نوع سیستم وابسته به شخص حاکم است. و بر از این نوع حکومت به پاتریمونیال یاد می‌کند و در گونه‌شناسی نظام‌های شرقی از این الگو نام برد. در گونه‌شناسی وبر، الگوی پاتریمونیال در شرایط مدرن تبدیل به نوپاتریمونیال می‌شود (Nehme, 2016: 35) به باور آیزنشتات حکومت‌های نوپاتریمونیال دولت‌های به نسبت مدرن شده‌ای هستند که در آن‌ها حاکمان نه به وسیله پیروی از قوانین غیر شخصی، بلکه به واسطه نظام گسترده حمایت شخصی بر جامعه حکومت می‌کند. چنین دولت‌هایی ممکن است از ظاهر دموکراتیک مانند پارلمان‌ها، احزاب سیاسی، قوانین اساسی و انتخابات برخوردار باشند، اما همه به این موضوع اذعان دارند که تصمیمات ریاست دولت کاملاً قطعی هستند، زیرا نظام حمایت و در صورت لزوم، ابزار زور، سبب تضمین سرسپردگی قوه قانون‌گذاری و احزاب سیاسی، تفسیر جانب‌دارانه از قانون اساسی و پیروزی‌های انتخاباتی می‌شود (Goldstone, 2007: 11).

ژان فرانسوا مدار بر پایه تحلیل آیزنشتات، ضمن تطبیق مفهوم پاتریمونیالیسم به جهان مدرن، میان پاتریمونیالیسم و نوپاتریمونیالیسم تمایز قائل می‌شود. بنابر این نوپاتریمونیالیسم گونه‌ای ترکیبی از کنترل و نظارت است که در آن مرز میان حوزه خصوصی و عمومی مبهم و نامشخص است. نظام نوپاتریمونیال بر پایه مشروعیت بنیادینی که از سنت‌ها برخاسته نیست، بلکه بر مبنای آمیزه‌ای از استفاده از زور و سازوکار حامی پروری و وفاداری است، در واقع شبیه نظام سلطانی که به گفته وبر رژیم‌های پاتریمونیالی هستند که مشروعیتشان را از سنت‌ها نمی‌گیرند و به آن مقید نمی‌شوند (Nehme, 2016: 35). به اعتقاد خوان لینز، نظام‌های نوپاتریمونیال که از درون مناسبات مدرن برآمده‌اند، شکل افراطی‌تر و شخصی‌تری به خود می‌گیرند. علاوه بر این در بیشتر نظام‌های نوپاتریمونیال عناوین رسمی و نهادهای به ظاهر دموکراتیک برقرار هستند، ولی قدرت اصلی مانند گذشته در اختیار حاکم است. نظام اقتصادی این نوع کشورها و دولت‌ها نامشخص و پایگاه اجتماعی آنان نیز محدود است. به باور لینز چندین ویژگی عمده را می‌توان برای نظام‌های نوپاتریمونیال برشمرد که از جمله آن‌ها می‌توان به خویشاوندپروری، رفیق بازی، دادن پاداش و امتیازات برای جلب وفاداری، اتکا به نیروهای خارجی و آسیب‌پذیر بودن دولت از نیروهای اجتماعی اشاره کرد.

ساموئل هانتینگتون ویژگی برجسته نظام‌های نوپاتریمونیال را تمرکز قدرت در فرمانروا می‌داند و بر آن است که کاربست قدرت در این گونه نظام‌ها به نزدیکی به فرمانروا و بهره‌مندی از پشتیبانی او بستگی دارد. ریشه مفهوم نوپاتریمونیالیسم را باید در تقسیم‌بندی سه‌گانه ماکس وبر از

انواع مشروعیت جستجو کرد؛ وی سه نوع مشروعیت سنتی، کاریزماتیک و قانونی بوروکراتیک را از یکدیگر جدا می‌کند (Weber, 1996: 45). به نظر ویر بارزترین نمونه مشروعیت سنتی در رژیم‌های پاتریمونالیست نمود یافته است که اصلی‌ترین ویژگی‌های آن نفوذ خویشاوندان و بستگان حاکم در دستگاه‌های حکومتی، بی‌نظمی نظام (سیستم) دولت و اقدام‌های فراقانونی است؛ البته ممکن است در عمل ترکیب‌هایی گوناگون از این سه نوع مشروعیت شکل بگیرد (60-59: Bashriyeh, 2008). برای نمونه، مشروعیت کاریزماتیک و قانونی با یکدیگر ترکیب شوند. بر پایه همین امر در سال ۱۹۷۳، شموئل آیزنشتات در کتاب «پاتریمونالیسم سنتی و نوپاتریمونالیسم مدرن» فرق نوپاتریمونالیسم با پاتریمونالیسم سنتی را آن می‌داند که اولی واژه‌ای مرکب برای توصیف حکومت‌هایی با مشروعیت ترکیبی است (Eisenstaedt, 1973)، زیرا در رژیم‌های نوپاتریمونالیستی عناصری از مشروعیت سنتی و بوروکراتیک با یکدیگر ترکیب شده‌اند (Erdmann & Engel, 2007: 98) در حالی که رژیم‌های پاتریمونالیستی، فقط به مشروعیت سنتی متکی هستند (Erdmann & Engel, 2006: 17).

البته در رژیم‌های نوپدرسالار برخلاف پدرسالاری کلاسیک، حکومت وراثتی نیست، در عین حال یکی از ویژگی‌های اصلی آن تداوم زمامداری یک فرد بر دولت است. زمامداری دائمی نوپدرسالاران بیش از اینکه ناشی از ایدئولوژی با قانون باشد، از حمایت شبکه‌ای از طرفداران شخصی نشأت گرفته است (Snyder, 1972: 392). البته قوانین تحریف یا تغییر یافته و ایدئولوژی نیز در تداوم زمامداری حکام بی‌تأثیر نیستند. دولت‌های اقتدارگرای نوپاتریمونالیست، ساختار اداری مدرن دارند و تصمیم‌های گرفته‌شده در شبکه غیررسمی طرفداران، از جانب نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی پشتیبانی می‌شوند (Lewis, 2012: 8). بر همین پایه در این نوع رژیم‌ها (برخلاف رژیم‌های پاتریمونالیست) به ظاهر حوزه عمومی و خصوصی از یکدیگر تفکیک شده‌اند، اما در عمل تفکیکی دائمی میان این دو حوزه وجود ندارد. از دیگر ویژگی‌های نوپاتریمونالیسم ابهام در رابطه ساختار کارگزار است، بنابراین در چنین نظام‌هایی نوعی احساس عدم اطمینان درباره عملکرد نهادها و کارگزاران وجود دارد (Erdmann, 105: 2007) & Engel.

عزل و نصب مقام‌ها و شیوه توزیع ثروت در این گونه رژیم‌های سیاسی، بسیار به میل شخصی حکام بستگی دارد و ساختارهای رسمی در این امور، چندان نقش ندارند، البته برخلاف رژیم‌های پاتریمونالیست ساختارها به طور کامل بی‌تأثیر نیستند (Nawaz, 2008: 2) و می‌توان نقشی حداقلی برای آن‌ها قائل شد. یکی از ویژگی‌های مشترک

پاتریمونیاالیسم و نوپاتریمونیاالیسم، حامی‌گرایی است، اما نوع و هدف حامی‌گرایی در آن‌ها متفاوت است. در پاتریمونیاالیسم رابطه طرفداران و شخص حاکم بی‌واسطه، اما در نوپاتریمونیاالیسم غیرمستقیم و با واسطه است؛ همچنین هدف از رابطه در نوپاتریمونیاالیسم، فقط کالاها و خدمات شخصی نیست، بلکه خدمات پیچیده و مهم‌تر را نیز در بر می‌گیرد که با منافع بلندمدت حامیان مرتبط است (Erdmann, 2006: 20). Engel &). به‌طور کلی، نوپاتریمونیاالیسم را می‌توان پدیده‌ای دو وجهی نامید، زیرا ترکیبی ناموزون از مفاهیم دوگانه‌ای همچون دموکراسی استبداد، مدرنیسم سنت و ضابطه-رابطه است؛ از این مفهوم، از اساس برای تبیین رابطه میان حکومت‌های پسااستعماری با فساد و اقتدارگرایی نخبگان سیاسی استفاده شده است که بیشتر در خصوص کشورهای جهان سوم به‌ویژه در آمریکای لاتین و آفریقا اعمال شده است. با وجود تفاوت‌هایی که آسیای مرکزی با آفریقا و آمریکای لاتین دارد، یکی از پیامدهای بارز فروپاشی شوروی حرکت رو به جلوی جمهوری‌های نواستقلال به‌سوی دموکراسی بود؛ هرچند این حرکت دیرتر از آمریکای لاتین و آفریقا آغاز شده است و با نوسان‌ها و نارسایی‌هایی همراه بوده است، به هر حال کشورهای این منطقه را در مسیر گذار قرار داده است؛ بنابراین با توجه به وضعیت حاکم در آسیای مرکزی این نظریه درباره کشورهای این منطقه قابلیت کاربردی دارد (Fism, 2012: 91-92).

۴. ساختار سیاسی در عربستان سعودی

رفتار بازیگران در سیاست بین‌الملل نه تنها براساس فرصت‌ها و ساختارهای مادی، بلکه براساس هویت‌ها و درک از محیط و شرایط شکل می‌گیرد، زیرا این موارد منافع بازیگران و رفتار آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ یکی از نظریاتی که در حوزه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی باید به آن توجه کرد، نظریه خانم و آقای اسپروت است که با تمرکز بر عوامل محیطی و داخلی و نقشی که این عوامل می‌تواند در تصمیم‌گیری سیاست خارجی داشته باشد، در واقع به‌نوعی بر بستر تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی تأکید کرده‌اند. اسپروت‌ها به دنبال پیدا کردن نوعی رابطه علی میان محیط و اوضاع محیطی و شرایط داخلی و داشتن برداشت‌های خاص و در نهایت تصمیم‌گیری‌های خاص هستند و در این میان به نظر آن‌ها اینکه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بر کدام يك از نظریه‌های محیطی متکی باشند، بسیار مهم است (Sprout, 1978: 54).

زمینه‌های فرهنگی نیز فرایند سیاست خارجی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. فرهنگ سیاسی به‌عنوان مجموعه‌ای از نظام باورها، هنجارها، ارزش‌ها و اسطوره‌ها که در بستر تاریخ تکوین می‌یابد به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این زمینه ویژگی‌های ملی که انعکاس فرهنگ عمومی و ملی یک کشور است، در عملکرد سیاست خارجی کشورها مشاهده می‌شود (Yaghoobi, 2000: 23). از این رو یکی از راه‌های تأثیرگذاری فرهنگ ملی تأثیری است که فرهنگ سیاسی در سیاست‌گذاری و جهت‌گیری سیاست خارجی بر جای می‌گذارند (Naghibzade, 1990: 68). از زمان تأسیس حکومت در عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ که بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی تشکیل شده است، این حکومت از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه محسوب می‌شود.

اساس نظام سیاسی عربستان بر پایه پدرسالاری سیاسی و مذهبی استوار بوده است. اتحاد و پیوندهای مذهبی و سیاسی میان خاندان سعود و علما و آموزه‌ها و هابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون نهاد بازار، روحانیت و قبایل، جلوگیری از قدرت‌یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی و پیرو (کلانتینیستی) میان حکومت و اعضای وابسته به نهادهای آن از بخش پیرو خصوصی، سیستم اطلاعاتی و سرکوبگر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان، از جمله عوامل مؤثر در استمرار حکومت خاندان سعودی بوده‌اند. ساختار قدرت در عربستان در قالب یک نظام پادشاهی در خاندان سعودی براساس نظام سنتی قبیله‌ای شکل گرفته است. خاندان سعودی کشور را در قالب یک خانواده به پیش می‌برد (Aghai, 1987: 25).

نظام سیاسی عربستان سعودی نظام پادشاهی و حاکمیت خانواده سلطنتی بر کشور از حدود سیصد سال پیش که محمد بن سعود رهبر یکی از قبایل حجاز، فرصت تسلط بر رقبا و شیوخ عرب را با استفاده از نام اسلام در فریاد جهاد محمد بن عبدالوهاب یافت، نخستین حکومت آل سعود زیر پرچم این خاندان و شریک مذهبی آن در سال ۱۷۴۵ شکل گرفت و خیمه قدرت آل سعود بر ستون وهابیت برپا شد (Hause, 2016: 2). از سوی دیگر، ساختار سیاسی عربستان مبتنی بر اجماع عام خاندان حاکم، نهاد مذهب و اشخاص خاندان‌ها و گروه‌های دیگر است. در این ساختار، دوگونه نهاد رسمی و غیررسمی وجود دارد. نهادهای رسمی پادشاه قوای مقننه، مجریه و قضائیه وزیران و نهادهای غیررسمی شوراهای خاندان حاکم و بیعت، مهم‌ترین قبایل و

رهبران مذهبی را شامل می‌شود. پادشاه، رئیس حکومت نخست‌وزیر، رئیس قوه مجریه و مرجع تمامی قوا است. در حوزه سیاست خارجی نیز پادشاه نقش محوری را در اختیار دارد و تصمیمات مستقیماً با نظر وی گرفته می‌شود. پس از پادشاه، ولیعهد به‌عنوان معاون نخست‌وزیر و فرمانده گارد سلطنتی قرار دارد. شاهزادگان شورای خاندان، هیئت وزیران مجلس مشورتی و علمای مذهبی نیز به‌طور غیرمستقیم در سیاست خارجی نقش دارند (Moradi Klarde, 2016: 209).

با وجود اینکه محمد بن سعود، بنیان سلطنت این خاندان را بر مبنای وهابیت گذاشت، اما دولت اول سعودی که توسط جانشینان وی تا سال ۱۸۱۸ تداوم یافت، در زمان ابراهیم بن سعود، توسط محمد علی پاشا، حاکم مصر درهم شکسته شد. پس از آن تلاش برای دولت دوم سعودی آغاز شد تا اینکه فیصل بن ترکی ایجاد دولت دوم آل سعود را در سال ۱۸۲۴ در منطقه نجد اعلام کرد که به دلیل اختلافات داخلی در سال ۱۸۸۷ شکست خورد. دولت سوم سعودی نیز از سال ۱۹۰۲ با تلاش یکی از نوادگان آل سعود به نام عبدالعزیز بن عبدالرحمن پایه‌گذاری شد و سرانجام با تغییر نام کشور حجاز به «المملکه العربیه السعودیه» در سال ۱۹۳۲ بنیان پادشاهی آل سعود در این کشور گذاشته شد. عبد العزیز، پس از نیم قرن جنگ و کشمکش بر سر قدرت و مدیریت کشور در سال ۱۹۵۲ در گذشت و فرزندش، سعود جانشین او شد. پس از سعود، فیصل، خالد، فهد و عبدالله به سلطنت رسیدند. ملک عبدالله نیز در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵ در گذشت و برادر و ولیعهد وی، سلمان بن عبدالعزیز به پادشاهی رسید (Khalili, 2018: 8).

پادشاهی عربستان سعودی با سنت عربی و اسلامی هم‌خوانی دارد، در این سنت مفهوم دولت با اسامی صاحبان آن هم‌سویی دارد؛ همان‌طور که کشور امروزی عربستان با نام آل سعود شناخته می‌شود، دولت‌ها و دوره‌های تاریخی پیشین نیز با نام‌های خانواده‌هایی چون امویان و عباسیان یکسان شناخته می‌شدند. اگرچه این خاندان اولین و مؤثرترین گروه قدرتمند در عربستان سعودی است، همین عنوان آل سعود انشعابات متعددی دارد که هر یک به‌نحوی در اعمال قدرت دخالت می‌کنند و در نهادهای دولتی اعمال نفوذ می‌کنند. در این میان چهار خانواده مهم قابل شناسایی هستند. در حقیقت این چهار خانواده با کمی شدت و ضعف صاحبان اصلی قدرت در عربستان سعودی هستند. اولین و اصلی‌ترین خانواده آل سعود، آل فیصل است. این‌ها نوادگان عبدالعزیز، پدر بزرگ فیصل بن ترکی هستند و تعداد اعضای آن بیش از چهار هزار نفر را شامل می‌شود. از زمان به قدرت رسیدن فهد در سال ۱۹۸۲ بانفوذترین شاخه آل فیصل، آل سدیری بود.

دومین خاندان آل سعود، آل ثنایان است. آل ثنایان بدان دلیل که از متحدان مهم نزدیک آل سدیری هستند از جایگاه مهمی در ساختار سیاسی عربستان برخوردارند. برخلاف خاندان آل فیصل که قدرت سیاسی و نظامی عربستان را در اختیار دارند، آل ثنایان جزو شاخه غیرنظامی آل سعود محسوب می‌شوند. آل ثنایان بخش دیگری از قدرت خود را از همبستگی سببی با خاندان شیخ العمای می‌گیرند. سومین خاندان با نفوذ در خانواده آل سعود خاندان آل جبلاوی است. این‌ها از نسل برادر فیصل بن ترکی پدر بزرگ عبدالعزیز هستند. یکی از بارزترین اختلافات درون خانوادگی اختلافی است که بین آل جبلاوی و دو خاندان دیگر یعنی آل فیصل و آل ثنایان وجود دارد. اختلافات این دو خاندان به سال‌های ۱۹۶۰ برمی‌گردد که افرادی از این خاندان نسبت به سیاست و حکومت در عربستان اعتراض کردند و در این مسیر با گروه دیگری از شاهزادگان و علما برای سرنگونی حکومت آل فیصل متحد شدند. در اصل، آل جبلاوی معتقد بودند که بعد از ترور فیصل نوبت آن‌ها است که سمت پادشاهی سعودی را بر عهده گیرند.

چهارمین خاندان درون آل سعود، آل کبیر نام دارد، اینان برخلاف آل سدیری، آل ثنایان و آل جبلاوی که از نوادگان عبدالعزیز بودند، از نسل اولین عموزاده عبدالعزیز بنام سعود آل کبیر بودند. شاید به همین دلیل اصولاً شاهزادگان این خانواده هیچ‌گاه در ردیف نامزدی برای سمت جانشینی پادشاه قرار نگرفتند. محمد بن سعود که نباید با محمد بن عبدالعزیز آل سعود اشتباه گرفته شود از شاهزادگانی است که از قبیله آل کبیر مورد احترام کل خاندان آل سعود است (Dideban, 2015: 2). افزون بر خانواده سلطنتی چهار گروه مهم دیگر شامل علمای وهابی، رهبران قبیله‌ای، تجار و فن‌سالارها وجود دارند که هرکدام در دوره‌ای از زمان به دلیل اتحاد راهبردی با ابن سعود اهمیت پیدا کرده‌اند و از آن زمان تاکنون نقش و نفوذشان متناسب با نیازهای آل سعود و میزان کمک آن‌ها به بقای حکومت تغییر یافته است. البته آل سعود در عصر نفت و با کمک منابع اقتصادی توانسته است این گروه‌ها را مطیع خود سازد. خاندان آل سعود برای حفظ نقش انحصاری خود به تدریج به هر یک از گروه‌های غیرسلطنتی در چارچوب دولت سعودی پایگاه قدرت نهادی داده است. این مسئله گویای ضعف این گروه‌ها است که نتوانسته‌اند استقلال خود را حفظ کنند و همین ضعف به خاندان سلطنتی کمک کرده است تا قدرت را در انحصار خود نگه دارد.

یکی از راه‌های ایجاد وحدت میان قبایل، ازدواج ملک عبدالعزیز با دختران رؤسای قبایل بود، به نحوی که پادشاه با دختران قبیله پیوند زناشویی برقرار می‌کرد، فرزندان پسر این زنان،

بنا به جایگاه قبیله‌ای نقش مهم‌تری در سلسله‌مراتب قدرت پیدا می‌کردند (Alipour, 2019). سایر خاندان‌های مهم عبارت‌اند از آل شیخ هاشمی آل سلیمان، آل رشید و خاندان سدیری پادشاهی فعلی از پیوند دو قبیله آل شیخ و آل سعود شکل یافته است که آل سعود وجه غالب را یافته است. با توجه به مباحث مطرح شده و در یک سطح تبیینی، می‌توان به مدلی تحلیلی برای ارتباط این عامل ساختاری با تصمیم‌گیری سیاست خارجی، با تمرکز مطالعاتی بر عربستان سعودی دست یافت. حکومت‌های نوپاتریمونیال منطقه خلیج فارس، با ویژگی‌هایی چون اقتصاد مبتنی بر رانتیرسم متأخر، فساد، شخصی بودن قدرت، ریاکاری قانونی، بی‌نیازی از جامعه، گسترش نهادهای غیرمندی و اعمال دل به خواهی قوانین را دامن می‌زنند. در چنین شرایطی، بررسی تأثیر چنین عامل تأثیرگذاری در روندهای سیاسی بازیگران منطقه خلیج فارس، از سیاست خارجی این کشورها بسیار اهمیت دارد.

۵. عربستان سعودی و مسئله جانشینی

صرف نظر از نگرانی‌های فوری حکومت عربستان، این کشور در بلندمدت همواره با چالشی به مراتب پیچیده‌تر روبه بوده و آن بحران جانشینی در حکومت این کشور است. چالش جانشینی در عربستان بر عملکرد رژیم در بسیج و تجهیز منابع برای هر مقصودی به‌ویژه دفاع ملی و سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد و سبب به‌خطرافتادن امنیت دولت و جامعه و تمامیت ارضی کشور می‌شود. برخلاف نظام‌های دموکراتیک یا مردم‌سالار که در آن‌ها «انتقال قدرت» فرصتی برای حفظ پویایی و انسجام اجتماعی است، در نظام‌های دودمانی و اقتدارگرا معمولاً به این موضوع به‌عنوان چالش و یا حتی تهدیدی جدی برای بقای حکومت مستقر نگریسته می‌شود. استتسلی در کتاب مشهور خود، جامعه‌شناسی قدرت در عربستان، دلیل این مسئله را بسیار ساده می‌داند. در نظام‌های دموکراتیک، قدرت برآمده از مردم و انتخاب آن‌هاست و نخبگان سیاسی از سوی مردم انتخاب می‌شوند. در این نوع نظام‌ها، سیاست و قدرت میراث ابدی یک فرد یا خاندان یا گروه محدودی از نخبگان نیست، بلکه کسانی که از سوی مردم انتخاب می‌شوند، در دوره زمانی محدودی مسئولیت دارند. اگر مردم از عملکرد گروهی از نخبگان سیاسی ناراضی باشند، در فرایندی دموکراتیک آن‌ها را کنار می‌گذارند و امور را به‌دست کسان دیگری می‌سپارند. در جامعه‌شناسی سیاسی به این فرایند، گردش نخبگان گفته می‌شود. در چنین نظام‌هایی، انتقال قدرت نه تنها هیچ بن‌بستی ایجاد نمی‌کند، بلکه بن‌بست شکن است و ضمن ایجاد شرایط لازم برای حفظ یکپارچگی و انسجام جامعه، ترقی و پویایی آن را نیز تضمین می‌کند.

در حکومت‌های دودمانی و اقتدارگرا، شرایط کاملاً متفاوت است. افراد یا نخبگانی که در این نوع حکومت‌ها به قدرت می‌رسند، نماینده‌ی راستین مردم نیستند و سیاست و قدرت را به نیابت از مردم، نمایندگی نمی‌کنند، بلکه آن را به ارث می‌برند یا از راه «غلبه» به آن دست می‌یابند. در این‌گونه نظام‌های حکومتی، به حکمرانی به‌عنوان حق پایدار و ملک ابدی یک خاندان یا شخص نگریسته می‌شود. افراد یا گروه‌هایی که در رأس این نوع نظام‌ها قرار دارند، منتخب مردم نیستند و حقانیتشان به‌عنوان حاکم را یا با ژن خود یا با زور توجیه می‌کنند. چنین حکامی نه تنها خود را در برابر مردم مسئولیت‌پذیر نمی‌دانند، بلکه خویشان را ارباب و مردم را رعیت تصور می‌کنند. در چنین حکومت‌هایی، به دلیل نبود سازوکارهای شفاف، مسالمت‌آمیز و مردمی برای انتقال قدرت، جانشینی نخبگان سیاسی به‌ویژه رهبران، همواره با دغدغه، چالش و حتی تهدید همراه است. نظام سیاسی عربستان سعودی از نوع دوم و به شکل دودمانی است. هر چند قواعد، سنن و عرف‌هایی برای جانشینی پادشاه در این کشور وجود دارد، اما مانند همه نظام‌های اقتدارگرا و دودمانی، گذار یا انتقال قدرت در آن، بر بنیادهای مستحکمی استوار نیست (Stenslie, 2012: 71). گرگوری گاوس، تحلیلگر اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا در گزارشی با عنوان «عربستان سعودی در خاورمیانه جدید» درباره بحران جانشینی در عربستان سعودی می‌نویسد: «وارثان اصلی پادشاهی همه سال‌خورده هستند و هنگامی که نسل جدید جانشینان وارد صحنه شوند، ظرفیت درگیری خشونت‌بار و پر سر و صدا ممکن است افزایش یابد» (Gause, 2011).

۶. نوپاتریمونیالیسم عربستان سعودی و سیاست خارجی

به نظر می‌رسد در تحلیل سال‌های ابتدایی استقلال عربستان سعودی، نظریه اقتصاد رانتی بیشتر کارایی دارد و هرچه زمان می‌گذرد و احتمالاً در آینده و با اتمام درآمدهای نفتی و گسترش آگاهی‌های سیاسی و روند روبه‌رشد دموکراسی و سکولاریسم، کارایی نظریه رانتیریسیم متأخر بیشتر نمایان خواهد شد (Berti & Guzansky, 2015: 114). برخی دیگر معتقد به امکان تلفیق بین مؤلفه‌های نظریه اقتصاد رانتی (دولت رانتیر) با نظریه نوپاتریمونیالیسم یا حکومت سلطانی و نوپدرشاهی هستند. به بیانی، دو مؤلفه شخصی بودن قدرت و تمرکز شدید قدرت سیاسی در نزد حاکم و تملک انحصاری آن بر بخش اعظم منابع دولتی که مؤلفه‌های عمده نوپاتریمونیالیسم هستند با مؤلفه‌های دولت رانتیر یعنی کنترل و انحصار دریافت، تخصیص و توزیع درآمدهای ناشی از فروش منابع مهم و استقلال به‌دست‌آمده از جامعه و ماهیت فراطبقاتی

اقتدارگرا و غیردموکراتیک و تمرکز انباشت ثروت در نزد شخص حاکم، یکدیگر را تکمیل می‌کنند و به نتیجه‌ای واحد می‌رسند. مهم‌ترین نتایج حاصل از این رویکرد تلفیقی به شرح زیر است:

- تمرکزگرایی سیاسی و تثبیت حکومت اقتدارگرای بی‌نیاز از جامعه؛

- ضعیف بودن زیاد جامعه نسبت به دولت و اقتدار بالای دولت بر جامعه؛

- شکل‌گیری شبکه حمایتی فاسد در قالب حامی و پیرو (دولت که رانت‌ها و درآمدهای سرشار حاصل از فروش نفت و گاز را در اختیار دارد بخشی از رانت‌ها را میان افراد و گروه‌های با نفوذ سیاسی و اجتماعی به‌عنوان پیروان توزیع می‌کند و در عوض خواستار وفاداری و اطاعت محض سیاسی از حاکمان است)؛

- فردمحوری در سیاست خارجی.

نظام سیاسی پادشاهی را می‌توان اصلی‌ترین منبع داخلی سیاست خارجی عربستان سعودی محسوب کرد. این مؤلفه به‌عنوان یکی از متغیرهای ثابت تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود. کارکرد اصلی سیاست خارجی عربستان تأمین ثبات و امنیت نظام پادشاهی و ممانعت از تهدید ارزشی هویتی و فیزیکی نظام پادشاهی است؛ ضمن اینکه ساختار، ترتیبات و ارزش‌های نظام پادشاهی اصلی‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شوند (Asadi, 2018: 6).

در عربستان پادشاه با داشتن مناصبی مانند رهبری دولت، ریاست کابینه، فرماندهی کل نیروهای مسلح و منحصراً کردن تمامی قوای اجرایی قضایی و قانون‌گذاری در دستان خود، اقتدار نامحدودی دارد، اما منافع مشترک خاندان سعودی در حفظ نظام پادشاهی و سنت‌های موجود، مقوله مشورت با خاندان و مقامات اجرایی خاص در حوزه سیاست داخلی و خارجی را به موضوعی جدی تبدیل کرده است (Alsultan, 2013: 458). دولت پادشاهی برای حفظ قدرت به ترکیبی از زور و سرکوب توسط گارد ملی، نهادهای اداری و در دو دهه اخیر استناد به قانون متن قانون اساسی مصوب سال ۱۹۹۲ متوسل می‌شود. مشروعیت خاندان سلطنتی متکی بر عناصر میراث فرهنگ قبیله‌ای ثروت عظیم نفت، سخاوتمندی دولت در قبال اعضای خانواده سلطنتی، رؤسا و اهالی سایر قبایل و جامعه عربستان در کنار حمایت گسترده غرب به‌واسطه مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های نفتی و پشتیبانی بسیار قوی جامعه روحانیت وهابی مسلک است. درون

خانواده سلطنتی نیز جناح‌های قدرت براساس روابط نسبی و سببی، قدرت اقتصادی و میزان حمایت مقامات غربی (آمریکایی و انگلیسی) شکل گرفته‌اند.

خاندان حاکم آل سعود دارای اعضای تخمینی ۲۵ هزار نفر با ۲۰۰ شاهزاده عالی‌رتبه است که بر نهادهای بروکراتیک نظامی و استانی حاکمیت دارند. احتمال بروز اختلاف و حتی توطئه همواره یکی از دغدغه‌های خانواده سلطنتی بوده است. به‌دنبال فوت ملک عبدالله در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵، ملک سلمان به‌عنوان پادشاه بر کرسی سلطنت نشست و ابتدا ملک نایف در جایگاه ولیعهد منصوب شد. ولی عزل ناگهانی وی در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷ و صدور حکم ولایت عهدی برای ملک بن سلمان فرزند جوان و ۳۱ ساله پادشاه رویه غیر مرسوم در سیاست جانشینی بوده است. انتقال ولایت عهدی به نسل دوم، بدعتی بود که ملک سلمان پایه‌گذار آن شد. اعتراضات به چنین انتصابی در لایه‌های خانواده سلطنتی محفوظ و محرمانه ماند (Hubbard, 2017). اساساً در روند انتصاب خود ملک سلمان نیز اختلافاتی در خانواده سلطنتی مطرح شده بود (Blanchard, 2018: 6).

فوت ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان، زمینه‌ساز برخی تغییرات در عرصه سیاست خارجی عربستان شد؛ تغییراتی که حاکی از درک متفاوت این دو پادشاه و مجریان سیاست خارجی آن‌ها از تهدیدات و فرصت‌های عربستان و ارزیابی خاص هرکدام در مورد جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور است. موضوعی که از آن به‌عنوان عبور سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری نسبی به سیاست تهاجمی تعبیر می‌شود. تغییر پادشاه عربستان باعث تغییراتی گسترده در ترکیب نخبگان سیاسی حاکم شد و نگرش‌هایی متفاوت را در عرصه سیاست خارجی ایجاد کرد (Blanchard 2019:1). در حالی که نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در دوره عبدالله عمدتاً از نسل دوم فرزندان عبدالعزیز بودند که احتیاط، محافظه‌کاری و شک‌پایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان عمدتاً از نسل سوم بوده و به درپیش گرفتن سیاست‌های تهاجمی اعتقاد دارند (Asadi, 2018: 7-8).

هارتمن معتقد است وقتی پادشاه از اقتدار و مشروعیت کافی برخوردار نباشد، دایره عناصر تأثیرگذار در تصمیمات داخلی و سیاست خارجی گسترش می‌یابد. وی مدعی است پس از دوران ملک فیصل پس از دهه‌های 1960 و ۱۹۷۰ در دوران حاکمیت پادشاهان بعدی شاه فهد و ملک

عبدالله و امروزه ملک سلمان، دایره عوامل خانواده بزرگ سلطنتی که بر سیاست‌های داخلی و خارجی تأثیر می‌گذارند گسترده‌تر شده است. رویکردهای سیاست خارجی عربستان امروزه از حالت احتیاط‌آمیز و محافظه‌کاری سنتی خود خارج شده و تحت تأثیر فرمایشات شاهزادگان و به‌ویژه بر حسب میزان نفوذ شاهزاده محمد بن سلمان ماهیتی مقطعی پیدا کرده است (Hartmann, 2016: 3). موج‌های جدیدی در میان اشراف و غیراشراف عربستان در دهه‌های اخیر شکل گرفته است. مانند وهابیون جدید که برخلاف وهابیون سنتی طرفدار اصلاحات هستند. این گروه طرفدار اصلاحات همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. آن‌ها نسبت به فساد و فامیل‌مداری اجبارها و فشارهای نیروهای امنیتی و رویکردهای دولت در سیاست خارجی به شدت معترض هستند (Hosseini Matin, 2008: 153). در این میان وهابیون افراطی و سنتی به شدت با پدیده مدرنیسم مسئله دارند و سنی‌های غیر وهابی و شیعیان نیز رویکردها و علایق خود را دنبال می‌کنند (Hosseini Matin, 2008: 150). از سال ۲۰۱۷ سرکوب مخالفان دولت در عربستان شدت بیشتری یافت (Blanchard, 2019: 1).

روابط اعضای خانواده سلطنتی با کارتل‌های اقتصادی غرب منافع مشترکی را برای عربستان و غرب ایجاد کرده است، اما این روابط در موارد متعددی توسط شخص پادشاه و با وزیر داخلی نظارت نمی‌شود و بدین ترتیب امکان حمایت خاص شرکت‌های بزرگ غربی از برخی از شاهزاده‌ها بسیار محتمل است. «آتنا پانیت» در تحلیل ارتباط خانواده سلطنتی و سیاست خارجی عربستان معتقد است که خانواده سلطنتی و برخی از شاهزاده‌ها بر سیاست خارجی نقش تعیین‌کننده دارند و حتی تعدادی از شاهزاده‌ها به‌عنوان مالک خاص برخی از حوزه‌های روابط خارجی محسوب می‌شوند و در همان حال برای شکل‌گیری سیاست‌های کلان باید میان خانواده سلطنتی و سایر نهادهای سیاست‌گذار از جمله نهادهای مذهبی اجماع حاصل شود (Panaite, 2017: 16).

همانند بسیاری از نظام‌های استبدادی نزدیکان به هرم قدرت وارد معاملات تجاری و دورزدن مالیات‌های گمرکی با طرف‌های خارجی شده که این پدیده به ایجاد فضای فساد اقتصادی منتهی می‌شود. در مجموع هارتمن معتقد است که سیاست خارجی در عربستان با موضوع خانواده سلطنتی گره خورده است (Hartmann, 2016: 3). این امر در انتقال قدرت در بین نسل‌های مختلف خاندان پادشاهی هم مرتبط است. در مجموع در شرایط محرمانگی، حکومت نداشتن قدرت تصمیم‌گیری مؤثر نهادهای دولتی در ابعاد داخلی و خارجی و ممنوعیت فعالیت

نهادهای جامعه مدنی مانند احزاب و گروه‌های سیاسی، قدرت و حکومت بیشتر در مورد خانواده سلطنتی جریان دارد و نظام مراجعه به آرای عمومی به عنوان مهم‌ترین گام به سوی دموکراسی و بخشی از گفتمان مشروعیت‌بخش دولت‌ها در عربستان با چالش اساسی مواجه است (Moradi Klarde, 2016: 209). با توجه به سست بودن عناصر مشروعیت دموکراتیک خاندان آل سعود برای حفظ و امنیت خود از یک احساس و درک ناامنی برخوردارند و این طرز تلقی از شرایط، آن‌ها را به سمت وابستگی بیشتر به قدرت‌های خارجی غربی سوق می‌دهد.

۷. نتیجه

از آنجایی که شاخص‌ها و متغیرهای داخلی در سیاست خارجی نیز نقش دارند، شناخت فرایندها و عوامل مؤثر بر عرصه خارجی کاملاً مرتبط با بررسی نقش متغیرها و شاخص‌های داخلی است. عربستان سعودی به عنوان کشوری مهم در منطقه، بر این سیاست خارجی خود را در سه حلقه مهم تشکیل داده است: اول، خلیج فارس که عمق راهبردی، اقلیمی و منطقه‌ای سیاست خارجی سعودی محسوب می‌شود. دوم، دایره عربی که عمق راهبردی قومی (عربی) سیاست خارجی این کشور تلقی می‌شود. سوم، عنصر ایدئولوژی که عمق راهبردی معنوی و روحی سیاست این کشور را در تقویت وهابیت در داخل و گسترش آن در فراتر از مرزها تشکیل می‌دهد. با فرض تأثیر عمده متغیرهای داخلی در تصمیم‌سازی خارجی و وجود سیاست خارجی در امتداد سیاست داخلی، به نظر می‌رسد نوپاتریمونیالیسم، به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست خارجی دولت‌های اقتدارگرا، از جمله عربستان سعودی است.

مفروض پژوهش این است که صورت‌بندی و ساختار قدرت دولت در کشور عربستان سعودی، عامل مهم و تأثیرگذاری در تعیین انواع راهبردهای موازنه‌ای و تسهیل مناسبات سه‌گانه همکاری، رقابت و منازعه در سیاست خارجی این کشور است. سیاست خارجی عربستان سعودی به صورت بخشی، تحت تأثیر محیط درونی است. دستگاه تصمیم‌سازی در سیاست خارجی عربستان با تأثیرپذیری از مؤلفه‌های محیط درونی، بحران امنیتی و ضرورت حفظ حاکمیت را محور اصلی سیاست خارجی قرار می‌دهد. عربستان در تمامی مؤلفه‌های تأثیرگذار درونی احساس ناامنی و تداوم نداشتن ثبات می‌کند. ریاض دست‌کم تا قبل از به قدرت رسیدن ملک سلمان در سال ۲۰۱۵ همواره سیاست محافظه‌کارانه‌ای را در سیاست خارجی اختیار کرده بود. ولی افزایش تهدیدها از منظر ریاض باعث شد سیاست خارجی عربستان از پوسته محافظه‌کاری

خارج و سیاست تندی را در معادلات منطقه‌ای اختیار کند. احساس ناامنی و وجود تهدید، زمینه پذیرش نظریه رئالیسم نوکلاسیک را در این عرصه ایجاد می‌کند. در دست گرفتن قدرت توسط محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، بر تهاجمی شدن سیاست خارجی این کشور افزود و ورود به جنگ یمن، دخالت در بحران سوریه و نزدیکی به چین به عنوان بخشی از تغییر مواضع در سیاست خارجی عربستان مطرح است.

البته هم‌زمان با سپری شدن روزهای پایانی سال ۲۰۲۱، این‌طور به نظر می‌رسید که محمد بن سلمان اراده جدی دارد تا روند سیاست‌های تخصمی و تهاجمی عربستان را معکوس کند. در عوض، روندی آشتی‌جویانه را با تکیه بر شماری از ابتکارهای منطقه‌ای در پیش گیرد. که این موضوع نیز خود مصداقی از فردمحوری را در سیاست خارجی عربستان نشان می‌دهد که متأثر از ساختار نئوپاتریمونالیسم این کشور است. با اندکی دقت می‌توان دریافت که نظریه جابه‌جایی در قدرت آل‌وین تافلر و ویژگی‌های سه گانه زور، پول و دانایی را می‌توان به شکلی مناسب، با تغییر ولایت عهدی در عربستان سعودی تطابق داد. بدین صورت که محمد بن سلمان تا پیش از ولایت عهدی، نظریه‌پرداز نخست جنگ یمن، بحران قطر و تنش‌ساز نخست بحران‌های سیاسی ریاض و تهران بوده و یکی از مهم‌ترین حامیان بحران سوریه و عراق به شمار می‌رفته است. از سویی دیگر، برنامه‌های اقتصادی محمد بن سلمان را چنانچه با ابزار پول بررسی کنیم، خواهیم دید که سند توسعه اقتصادی عربستان با عنوان سند توسعه اقتصادی ۲۰۳۰ یکی از مهم‌ترین اقدامات سیاسی وی به شمار می‌رود.

با جابه‌جایی قدرت از پادشاهان سنتی به نسل جوان که نماد آن در محمد بن سلمان خلاصه می‌شود، عمل‌گرایی جریان غالب در عربستان در یکی دو سال گذشته گسترده‌تر و فراگیرتر شده است. در این چارچوب، سیاست خارجی جدید عربستان متوجه ایجاد توازن در سیاست خارجی و متنوع‌سازی منابع حمایتی سیاسی و اقتصادی شده است. توسعه رابطه با چین که خود بانی و مروج تمرکز بر توسعه اقتصادی در جهان در حال توسعه بوده و از این راه در مدت نزدیک به پنج دهه، مردم خود را از فقر و گرسنگی به آستانه تبدیل شدن به اقتصاد اول جهان رسانده، بسیار مهم است. توسعه روابط با چین که نفت می‌خرد و سرمایه و فناوری عرضه می‌کند، می‌تواند نقش مهمی در اصلاح مسیر این منطقه داشته باشد. عادی‌سازی روابط ایران و عربستان نیز سیاست، اقتصاد و فرهنگ در خاورمیانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برقراری آتش‌بس در یمن و ادامه آن در عمل پیامد دیگر سیاست خارجی جدید عربستان است. حمله روسیه به اوکراین

نیز که موجب تمرکز آمریکا و اروپا بر روسیه شد، بر میل عربستان برای تنش‌زدایی در منطقه و تمرکز بیشتر بر امکانات و توسعه داخل افزود؛ ضمن اینکه با کار بست سیاست بی‌طرفی و اقداماتی مانند برگزاری کنفرانسی در هفته آینده در ریاض در پی تبدیل کردن این جنگ به فرصتی برای خود است.

با توجه به موارد مطرح‌شده، مقاله حاضر نشان می‌دهد در حالی که تصمیم‌سازان سیاست خارجی نسل پیشین عربستان، احتیاط، محافظه‌کاری و شکیبایی را در سیاست خارجی مهم می‌دانستند، نسل جدید نخبگان سیاسی عربستان، به درپیش‌گرفتن سیاست‌های تهاجمی اعتقاد دارند. انتقال قدرت در قالب نئوپاتریمونیالیسم، سیاست خارجی عربستان را از محافظه‌کاری به سمت تهاجمی شدن پیش برد، اما با توجه به فردمحوری در تصمیم‌سازی سیاسی در این کشور، شاهد نوعی تغییر رویه در سیاست خارجی نسل جدید این کشور، به‌ویژه بن‌سلمان هستیم که خود نشان از تأثیر بسزای این ساختار در سیاست خارجی عربستان سعودی دارد.

References

- Adnan Hayajneh, "Determinants of the foreign policies of the Gulf Cooperation Council", Al-Ara Al-Khilijee Center, 202
- Alipour Alireza Hosna Farhadikho and Marzieh Karimi (2019), "Effects of the Middle East regional security environment on the foreign policy of Saudi Arabia (2011-2015), International Journal of Nations Research, fourth volume, number 39, pp. 28-58
- Alsultan, Fahad M. (2013). The Saudi King: Power and Limitation in the Saudi Arabian Foreign Policy Making, International Journal of Social Science and Humanity, Vol. 3, No. 5.PP.1-13
- Asadi, Ali Akbar (2016) Saudi Arabia's Foreign Policy: Sources, Goals and Issues, Strategic Studies Quarterly, 20th Year, Number 1, Spring 2016. 75 machine gun. 133
- Asadi, Ali Akbar, (2011) foreign policy of Persian Gulf Cooperation Council countries; Basics, Structure and Patterns, Foreign Policy Research Letter, No. 28, pp. 21-48
- Bashriyeh, Hossein (2008), Political Sociology; Vol. 14, Tehran; Ney Publishing
- Berti, Benedetta & Guzansky, Yoel 2015. Gulf Monarchies in a Changing Middle East," Orbis, 24, pp:35-48
- Blanchard. Christopher M. (2019). cblanchard@crs.loc.gov, 7-0428. www.crs.gov | IF10822 · VERSION 7. April 9, 2019. Congressional Research Service. PP.1-2
- Buhmann, Alexander (2016) The Constitution and Effects of Country Images: Theory and Measurement of a Central Target Construct in International Public Relations and Public Diplomacy, Studies in Communication Sciences, 16 (2).
- Castano, Emanuele; Sacchi, Simona; Gries, Peter Hays (2003) The Perception

of the Other International Relations: Evidence for the Polarizing Effect of Entitativity, *Political Psychology*, 24 (3).

Dohban (2013) "Analysis of influential tribes in the distribution of power in Saudi Arabia, a look at institutions affecting the distribution of power in Saudi Arabia, February 2018

Eisenstaedt, Shmuel (1973), *Traditional patrimonialism and modern neopatrimonialism*, London: Sage Publications.

Erdmann, Gero & Engel, Ulf (2006), *Neopatrimonialism Revisited- Beyond a Catch-All Concept*, German Institute of Global and Area Studies (GIGA), Working paper.

Fism, Oleksandr (2012), "Rethinking Post-Soviet Politics from a Neopatrimonial Perspective", *The Journal of Post-Soviet Democratization*, Vol. 20, No. 2.

Gause F. Gregory (2011), *Saudi Arabia in the New Middle East*, Center for Preventive Action, DEC 2011

Gharibi, Hossein, Dehghani Firuzabadi, Seyed Jalal, Naqibzadeh, Ahmad, & Barzegar, Kayhan. (2022). The influence of the power structure of the government of Saudi Arabia on the pattern of foreign behavior of this country, especially towards the Islamic Republic of Iran. *Political Sociology of the Islamic World*, 9(18), 185-220. doi: 10.22070/iws.2021.13873.2028

Goldstone, Jack, (2007), *theoretical, comparative and historical studies on revolutions*, translated by Mohammad Taghi Delfrooz, Tehran: Kavir Publications.

Hartmann, Laura. (2016). *Saudi Arabia as a Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad*. SciencesPo. Kuwait Program. Spring 2016. PP.1-11

Hause, Karen Albutt. (2016). *Saudi Arabia, the people of the past, religion, class distance and the future*, Tehran Bureau of Political and International Studies

- Hosseini Matin Seyyed Mehdi (2008) Saudi Arabia, internal developments and upcoming crises, Middle East Studies Quarterly, Year 10, Number 2, Fall 2012, pp. 147
- https://energy.ec.europa.eu/topics/international-cooperation/international-organisations-and-initiatives/gulf-cooperation-council_en
- Hubbard, Fiona J, Gergen's Social Constructionism, Logical Positivism and the Continuity of Error: Part 1: Conventionalism, New York, First published June 2017
- Ikenberry, G. John (2018) The End of Liberal International Order? International Affairs, 94 (1).
- Khalili, Reza (2016) "Strategic Culture of Saudi Arabia", Strategic Studies Quarterly, first issue of the 20th year, pp.
- Kuyper, Jonathan W. (2014) Global democratization and international regime complexity. In European Journal of International Relations, 20 (3).
- Levins, Charlotte M." the rentier state and the survival of arab absolute monarchy Economics, 2018: pp:11
- Lewis, David (2012), Understanding the Authoritarian State: Neopatrimonialism in Central Asia", Brown Journal of World Affairs, Vol. XIX, No. 1
- Mansouri, Javad, A Commentary on the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran, 1987, p. 11.
- Massoudnia, Hossein, Forozan Younis, Alishahi Abdolreza in an article entitled "Transfer of power in Saudi Arabia and the effects of the change of fiduciary rule on the structure of Saudi Arabia's foreign Policy", Political and International Approaches Quarterly, 2015, Volume 8, Number 1, pp. 137-137 -172
- Mearsheimer, John J. (2019) Bound to Fail. The Rise and Fall of the Liberal International Order.
- Moradi Klarde. Sajjad and Majid Ruhi Dehbaneh Reza Simbar. (2016) "Identity

images and explanation of Saudi foreign policy towards Iraq", Strategic Policy Research Quarterly, 6th year, number 21, summer 2016, serial number 51, pp. 197-22

Naqibzadeh, Ahmed. The effect of national culture on the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publishing Center, 2018

Nawaz, Farzana (2008), Corruption and resource distribution in neopatrimonial systems, U4 Expert Answer Report.

Nehme, Adib, (2016), "The Neopatrimonial State and the Arab Spring", Isaam Fares Institute for Public Policy and International Affairs", American University of Beirut, Beirut, June.

Nonnema Gred, Policies and Relationship with Europe, , Routledge, 2005, p. 147.

Parent, Joseph M.; Bafumi, Joseph; Kupchan, Charles A.; Trubowitz, Peter L. (2008) Of Polarity and

Seyed Daoud. (1990) Politics and government in Saudi Arabia, Tehran: Publishing book of the book.

Snyder, Richard (1992), "Explaining Transitions from Neopatrimonial Dictatorships", Comparative Politics, Vol. 24, No. 4.

Sprout Hyam Gold, Foreign Policy Decision-Making and the Environment: The Claims of Snyder, Brecher, and the Sprouts, International Studies Quarterly, Vol. 22, No. 4 (Dec., 1978), pp. 569-586

Stenslie Stig, Regime Stability in Saudi Arabia: The Challenge of Succession, Routledge, NewYork 2012

, Tehran, Stansli, Stig, (2016), Political Sociology of Power in Saudi Arabia, translated by Nabi Elaha Ebrahimi, Strategic Studies Research Center

Waleed Maliki, regional tensions and internal complex relations in the Gulf Cooperation Council countries, Jatem Hus Institute 2021

Weber, Max (1996), *Economy and Society*; Translated by Abbas Manouchehri and others; Tehran: Molly

Yaghobi, Saeed. *The foreign policy of the Islamic Republic during the construction period*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center, 2000